

دانا سید

و زمانه

شهید سید محمد سعید جعفری

افنا سید

برگ های از زندگی و زمانه

شهید سید محمد سعید جعفری

مصاحبه و تدوین: محمد مهدی همتی

با همکاری بهنام باقری

سرشناسه: همتی، محمد مهدی، ۱۳۶۳ - گردآورنده، مصاحبه‌گر
عنوان و نام پدیدآور: آقا سعید، برگ‌هایی از زندگی و زمانه شهید سید محمد سعید جعفری /
مصاحبه و تدوین محمد مهدی همتی، با همکاری بهنام باقری، سایر همکاران محمد علی
زمانیان، محمد حسین سعادت، مجید قاسم، حسن قمری، کاری از مؤسسه فرهنگی خاکریز
ایمان و اندیشه؛ ویراستاری مؤسسه ویراستاران، سجاد محمدی، (برای دفتر مطالعات
جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی.
مشخصات نشر: تهران، راه‌یار، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۶۶۲ ص.
فروست: تاریخ شفاهی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، گنج، پیشگامان مردمی انقلاب، ۴.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۲۹-۳۸-۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتابخانه، ص. ۶۵۷ - ۶۶۲: همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت: نمایه.
عنوان دیگر: برگ‌هایی از زندگی و زمانه شهید سید محمد سعید جعفری.
موضوع: جعفری، محمد سعید، ۱۳۳۱ - ۱۳۵۹
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- خاطرات
Personal narratives -- Iran - Iraq war, 1980 - 1988
شاهدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات
Diaries -- Survivors -- Iran -- Martyrs
شناسه افزوده: باقری، بهنام، ۱۳۶۶ - گردآورنده، مصاحبه‌گر
شناسه افزوده: زمانیان، محمد علی، ۱۳۶۵ -
شناسه افزوده: سعادت، محمد حسین، ۱۳۶۲ -
شناسه افزوده: قاسم، مجید، ۱۳۶۶ -
شناسه افزوده: قمری، محمد حسن، ۱۳۶۴ -
شناسه افزوده: مؤسسه فرهنگی خاکریز ایمان و اندیشه
دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی
ردیف کتابخانه: DSR ۱۶۲۶
ردیف دیوبند: ۸۴۳۰۶ / ۹۵۵
شماره کتابخانه ملی: ۸۶۹۶۵۱۲



آقا سعید

زندگی و زمانه شهید سید محمد سعید جعفری

کاری از مؤسسه فرهنگی خاکریز ایمان و اندیشه

- محمد مهدی همتی، با همکاری بهنام باقری
- محمد علی زمانیان، محمد حسین سعادت، مجید قاسم، حسن قمری
- مؤسسه ویراستاران - سجاد محمدی
- محمد روح الامین
- استاد دیوبند - امیر الله ورن
- امیر حسین کریمی
- راه‌یار
- ۱۰۰۰ نسخه
- ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۲۹-۳۸-۵
- شابک: ۱۴۰۱
- ۱۳۰،۰۰۰ تومان

دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی:

- تهران، بلوار کشاورز، خیابان ۱۶ آذر، پلاک ۶۰، حسینیة هنر
- مشهد، خیابان مدرس، کوچه مدرس ۴، پلاک ۱۰، حسینیة هنر
- قم، خیابان معلم، بین معلم ۱۲ و میدان روح الله، پلاک ۱۳۱

تلفن: ۰۲۱۴۲۷۹۵۴۴

تلفن: ۰۹۳۳۸۷۷۹۵۷۲

تلفن: ۰۹۳۳۸۷۷۹۵۵۴

@RaheYarPub

www.RaheYarPub.ir

www.VaKetab.ir

www.AmmarYar.ir

برخی مراکز پخش:

- شهید کاظمی: ۰۲۵۳۷۸۴۰۸۴۴
- کتاب فردا: ۰۲۵۳۷۷۴۶۹۹۲
- پخش کتاب‌رسان: ۰۵۱۳۷۲۳۳۳۳۲
- پخش کتاب‌پردازان: ۰۵۱۳۷۲۳۳۳۳۱۰
- به نشر: ۰۲۱۸۸۹۶۰۴۶۶
- پخش فدک: ۰۹۱۲۷۵۰۶۱۹۱
- کتاب طرّفه: ۰۹۳۳۵۲۴۴۴۱۶

فهرست

۱۱.....	مقدمه
۳۵.....	مکتب انسان ساز (دوران نوجوانی)
۳۵.....	کلاس های میرزا علی اصغر.....
۳۶.....	مکتب، انسان تربیت می کند.....
۳۷.....	نوای قرآن جمع را متقلب کرد.....
۳۸.....	چرا گریه می کنی؟.....
۳۹.....	فیهت الذی کفر.....
۴۲.....	من دست به جیب تر از شما هستم!.....
۴۴.....	ما به یک نفر مثل شما نیاز داریم!.....
۴۹.....	مردم ترجمه قرآن را نمی دانند.....
۵۰.....	او آدم قابل اعتمادی نیست.....
۵۲.....	چرا شهر را به هم ریخته ای؟!.....
۵۳.....	همه این چیزها زیر سر توست!.....
۵۴.....	می خواهم مرجع تقلید انتخاب کنم.....
۵۵.....	نمره صفر بهتر بود.....
۵۵.....	یک گردن کلفت باید باشد.....
۵۷.....	از منوچهر هم استفاده می کرد.....
۶۱.....	کمند سعید (دوران جوانی)
۶۱.....	صیاد در کمند سعید.....
۶۴.....	زارع دینی چگونه کشت و زرع می کند؟.....
۶۶.....	از امروز دیگر تو رضا هستی.....
۷۲.....	نماز را جور دیگری هم می شود خواند!.....
۷۴.....	اسلام طرف دار ظلم نیست.....
۷۸.....	آی صاحب زمین های!.....
۷۹.....	چقدر این جوان تودل برو است!.....
۸۱.....	عامل انحراف جوانان.....
۹۰.....	مفلنون به فعالیت مضره.....

۹۱	باید بدانیم آنجا چه خبر است!
۹۴	دیدم آقاسعید بالای سرم ایستاده
۹۶	ما در حال مبارزه هستیم
۹۹	برویم مرده شورخانه
۱۰۱	خودش را وقف روحانیت کرد
۱۰۶	کارگاه چوب بری طالوت
۱۰۸	زندگی انحصاری خودش را داشت
۱۱۰	آقای جعفری تسویه حساب کردند
۱۱۲	بفرمایید بیرون!
۱۱۴	جلسات دانشجویی دانشگاه سنج
۱۱۹	فریدون تعریف
۱۲۳	زیر سایه روحانیت (دوران نهضت)
۱۲۳	باید کار را شروع کنیم
۱۲۴	باید امضای همه آقایان باشد
۱۳۰	علمای تبعیدی غرب کشور
۱۳۳	این کارها با مشی انجمن سازگاری ندارد
۱۳۵	از انجمن بریده‌ام
۱۳۶	مرگ بر این سلطنت پهلوی
۱۳۹	صبر کنید آقاسعید هم بیاید
۱۴۰	باید مردم بپرسند: چه خبر است؟
۱۴۲	پایی که زیر ماشین رفت!
۱۵۳	کارخانه عرق سازی رسومات
۱۵۶	مشروب فروشی دلخواه!
۱۵۹	ابهت ساواک را بریزید
۱۶۰	آقا چه می‌فرمایید؟
۱۶۱	دزدی از ساواک!
۱۶۴	واعظ مورد بحث!
۱۶۶	دوباره می‌خواهی بروی؟
۱۶۶	جواب این خون‌ها را چه کسی می‌دهد؟
۱۷۵	منزل آقای جعفری اینجا نیست!
۱۸۱	ملاقات با آیت‌الله یزدی
۱۸۵	ما از دست‌بوس‌های حاج آقا هستیم
۱۸۸	شاه غلط کرده!
۱۹۰	تشکیلات پشت‌پرده
۱۹۲	ترور رئیس ساواک
۲۰۲	مجسمه شاه
۲۱۱	کمیته حفاظت شهری
۲۱۸	تو خیلی به درد ما می‌خوری
۲۲۳	این‌ها سرمایه‌های ما هستند
۲۲۴	تخلیه کلاتری‌ها

۲۲۵	فرصت طلبی کمونیست ها
۲۲۶	زندندان دیزل آباد
۲۳۱	پاسداران انقلاب (دوران فرماندهی)
۲۳۱	مگر قرار نیست جامعه قانونمند درست کنیم؟
۲۳۲	تشکیل اولین گروه های مسلح
۲۳۵	ما ظرفیتش را نداشتیم
۲۳۷	پاسداران انقلاب
۲۳۹	نگرانی های کردستان
۲۴۱	حلوای شیرین شهادت
۲۶۴	پسرعموی ما از کرمانشاه نیامد؟
۲۶۸	به اسم پالیزبان
۲۷۲	بروید کار کنید؛ کار... کار... کار
۲۷۴	تأسیس سپاه کرمانشاه
۲۸۶	جلسات مسجد معتضدی
۲۹۰	سپاه اسلام آباد
۲۹۲	این پول ها اسلحه می شود
۲۹۸	عملیات مربوان
۳۱۱	پرزورتر از جهان شاه ساهانی
۳۱۵	من فرصت رسیدگی به این مسائل را ندارم
۳۲۱	پاوه در محاصره
۳۵۴	بزرگ مرد کوچک
۳۵۶	ماشینتان هم رفت سپاه!
۳۵۸	عملیات مهاباد
۳۶۸	گزارش های مغرضانه
۳۷۱	اشغال کنسولگری عراق
۳۷۵	نفوذ در کومه له
۳۹۶	بچه های انقلاب
۴۰۷	تشکیل سپاه غرب
۴۰۹	داری برای کی کار می کنی؟
۴۱۰	این بساط باید جمع شود
۴۱۲	کسی حاضر نبود مناظره کند
۴۱۳	من از فردا دیگر نمی آمم
۴۲۱	اصل، انقلاب است (دوران مظلومیت)
۴۲۱	عملیات کامیاران
۴۳۳	جلسه ای با بنی صدر
۴۳۴	نماینده شدن مهم نیست
۴۳۹	دلسوز مردم
۴۴۰	اصل انقلاب است
۴۴۶	کمیته انقلاب اسلامی

۴۴۹	ما به این رأی باور نداریم.....
۴۶۹	وحدت و تفرقه.....
۴۷۷	مرکز هماهنگی توطئه.....
۴۸۳	ضرورت جلسات جریان حزب الله.....
۴۸۵	سعید جعفری در سپاه دخالت می کند.....
۴۸۷	نهضت اسلامی دانشجویان غرب کشور.....
۴۹۴	الحمد لله جمهوری اسلامی اعدامش کرده!.....
۴۹۶	بهترین بوی دنیا.....
۴۹۷	می خواهند انقلاب را مصادره کنند.....
۴۹۸	جلسات دعای کمیل.....
۵۰۵	حقیقت را بگو!.....
۵۰۹	شنیده ام چماق داری می کنید؟!.....
۵۱۰	همه تان اخراجید.....
۵۱۳	مسئله اصلی سازمان مجاهدین انقلاب بود.....
۵۱۶	حزب شیعت.....
۵۱۹	اسلحه هم نداشتیم!.....
۵۲۷	من باید اینجا باشم.....
۵۳۰	پیکر شهدا را باید برگردانیم.....
۵۳۲	همه جنگ سر اسلام است.....
۵۳۴	به صلاح دید خودش عمل کند.....
۵۳۶	بسج عشایر!.....
۵۳۸	فرشته ها جلوی ماشین را گرفته اند!.....
۵۳۸	لوله پولیکا.....
۵۳۹	اینجا بهترین نقطه زمین است.....
۵۴۱	چرا دیر کردی؟.....
۵۴۳	پرواز در سجده.....
۵۵۴	حزب الله یتیم شد.....
۵۵۷	از تاریکی شب استفاده کن.....
۵۵۹	مگر این ها را به شما نگفته بودم؟.....
۵۶۰	روحانی تمام عیار.....
۵۶۵	به گراف سخن نمی گفت.....
۵۶۷	سعید! مظهر یاد خدا.....
۵۷۱	زندگی نامه ای کوتاه از آقا سعید.....
۵۸۳	معرفی اعلام.....
۶۳۹	فهرست اعلام.....
۶۵۵	فهرست منابع.....

مقدمه

مقام معظم رهبری علیه السلام در سفر به استان کرمانشاه، در مهر ۱۳۹۰، سه بار به شهید سید محمدسعید جعفری اشاره کردند. ایشان ابتدا در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه فرمودند:

یک ماه بعد از پیروزی انقلاب، یعنی در اسفند سال ۵۷، جوان های کرمانشاهی بودند که رفتند تا از پادگان لشکر سنندج دفاع کنند؛ اولین گروه هایی که برای دفاع در مقابل ضدانقلاب بسیج شدند و راه افتادند رفتند، که بعضی از همان ها جزو شهدای نام آور کرمانشاه اند.^۱ روز بعد، در جمع خانواده های شهدا و ایثارگران کرمانشاه فرمودند:

من دیروز اشاره کردم که جوان های کرمانشاهی یک ماه بعد از پیروزی انقلاب احساس کردند نیاز هست که بروند. شهید سید محمدسعید جعفری، شهید پیشرو و بیشتاز، با جمع رفقای خودش رفتند از پادگان لشکر سنندج دفاع کردند؛ فهمیدند که معنای این دفاع چیست؛ تسلط ضدانقلاب بر یک پادگان نظامی، معنایش چیست. این زود فهمیدن، به وقت فهمیدن، به هنگام عمل کردن و پاسخ به نیاز دادن، آن نقطه برجسته ای است که نباید مغفول بماند.^۲

روز سوم، در دیدار بسیجیان استان دوباره فرمودند:

در همین غرب کشور، در منطقه جنوب شرقی کشور، در منطقه شمال شرقی کشور، در منطقه جنوب غربی کشور، در مناطق گوناگون،

۱. سخنرانی ۲۰ مهر ۱۳۹۰ در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه.

۲. سخنرانی ۲۱ مهر ۱۳۹۰ در جمع خانواده های شهدا و ایثارگران کرمانشاه.

مستکبرین، دشمنان انقلاب، دشمنان اسلام، دشمنان ایران
 حوادثی را به راه انداخته بودند. آن روز جوانان مؤمن و دل‌باخته، با
 روحیه خودجوش بسیجی توی میدان می‌افتادند و جان خودشان
 را فدا می‌کردند که من مثال‌های کرمانشاهش را، هم دیروز در دیدار
 با خانواده‌های شهدا بعضی را اشاره کردم، هم در صحبت پریروز،
 که یک ماه بعد از انقلاب انسان می‌دید این حرکت‌های خودجوش
 مردمی، این جوان‌ها، از همین کرمانشاه دارند حرکت می‌کنند.^۱

این اشاره مکرر به شهید سید محمدسعید جعفری، برای کرمانشاهی‌ها
 معنایی متفاوت داشت؛ معنایی بیش از تجلیل رهبر انقلاب ﷺ از یکی از
 شهدای شاخص استان. آقاسعید تنها سی‌وشش روز پس از آغاز جنگ
 تحمیلی به شهادت رسید؛ اما عرصه فعالیت‌هایش قبل و بعد از انقلاب
 چندان گسترده بود و چنان بر فضای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی کرمانشاه
 اثر گذاشت که حتی با گذشت چهل سال از شهادتش، همچنان در یک سو
 طرف‌دارانی جدی و در سوی دیگر مخالفانی سرسخت دارد. چنین شد که
 تصمیم گرفتیم برای شناخت و سپس معرفی او تلاشی آغاز کنیم.

دوره اول: تلاش‌های پیشین (از سال ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۹۱)

پیش از این، دو کتاب درباره آقاسعید منتشر شده بود: یکی کتاب مردی
 برای همیشه به قلم آقای سیدشهاب‌الدین جعفری، یکی از برادران کوچک‌تر
 آقاسعید، که نشر شاهد در سال ۱۳۸۴ منتشر کرده بود؛ دیگری، کتاب
 روشن‌تر از خورشید به قلم آقای مهرداد رضایی فر که نشر صریر در سال ۱۳۸۷
 منتشر کرد. این دو کتاب زندگی‌نامه‌هایی داستانی بودند و نباید آن‌ها را با
 معیارهای خاطره‌نگاری و تاریخ شفاهی سنجید؛ ولی به هر روی، تصویری را
 که از آقاسعید و تاریخ کرمانشاه ترسیم می‌کردند، خانواده و دوستان آقاسعید
 چندان نپسندیدند.

پس از آغاز این تلاش در «مؤسسه فرهنگی خاکیز ایمان و اندیشه»، سال
 ۱۳۹۳ نیز کتاب دیگری با عنوان/ولین فرمانده به همت دفتر نشر معارف

۱. سخنرانی ۲۲ مهر ۱۳۹۰ در دیدار بسیجیان استان کرمانشاه.

منتشر شد. این کتاب مشتمل بود بر چهل خاطره کوتاه درمورد آقاسعید که آقای رضا کریمی گردآوری کرده بود. البته برای نگارش این کتاب پژوهش مستقل انجام نشده بود.

مهم‌تر از این سه کتاب، تلاش گسترده‌ای بود که سال‌ها پیش برای نگارش زندگی‌نامه آقاسعید انجام شد. حدود سال ۱۳۸۰، چند نفر از طلاب حوزه علمیه خواهران کرمانشاه، در خلال برگزاری نمایشگاه برای شهدای استان، به تدریج با شهید سید محمدسعید جعفری آشنا شدند و ارتباط آن‌ها با بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان کرمانشاه، در نهایت به تصویب پروژه‌ای برای تحقیق درباره زندگی آقاسعید انجامید. مسئولیت آن را نیز همان خواهران طلبه به عهده گرفتند. آن‌ها با خانواده آقاسعید ارتباط برقرار کردند و پس از مدتی دکتر عبدالصالح جعفری^۱، فرزند آقاسعید، هم برای همراهی اعلام آمادگی کرد. خواهران طلبه در این پروژه، طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲، با بسیاری نزدیکان آقاسعید مصاحبه کردند و تعداد زیادی عکس و سند نیز جمع‌آوری شد. حاصل این تلاش در اولین مرحله، متنی صدوسی هزار کلمه‌ای بود که در قالب هاکمی هزار صفحه‌ای با جلد گالینگور سبز صحافی شده بود. به همین مناسبت آن با عنوان «کتاب سبز» یاد می‌کردند. این کتاب را که بیشتر برای ارائه نتایج پژوهش آماده شده بود و شاید تدوین آن مناسب کتاب آماده انتشار نبود، برای ارزیابی به بنیاد حفظ آثار کرمانشاه تحویل دادند.

متأسفانه این تلاش، با همه قوت‌ها و ضعف‌هایش، منتشر نشد. حتی بنیاد حفظ آثار استان برای اصلاح و تکمیل آن کار خاصی نکرد. خواهران طلبه نیز که برای این پروژه زحمت بسیاری کشیده بودند، خودشان امکان انتشار آن را نداشتند و از رفتار بنیاد حفظ آثار کرمانشاه هم دلسرد شدند. آقاصالح با وجود مشغله‌های فراوان کاری و علمی، چند سال برای اصلاح و تکمیل آن تلاش کرد؛ ولی گسترده‌گی و پراکندگی مطالب از یک سو و ابعاد متنوع شخصیت آقاسعید از سوی دیگر، باعث شده بود نتواند به ساختار مطلوبی برای انتشار برسد. عرصه‌های فعالیت و حوادث زندگی آقاسعید واقعاً گسترده

۱. زین پس به رسم یاران آقاسعید از ایشان با عنوان «آقاصالح» یاد می‌کنیم.

و متنوع بود و متنی که بتواند زندگی او را از ابتدا تا انتها روایت کند، به سادگی به دست نمی آمد. البته سال ۱۳۸۷، کتاب *روشن تر از خورشید* منتشر شد که ظاهراً بر اساس روایت های کتاب سبز نگاشته شده بود؛ اما انتظار خانواده و دوستان آقاسعید را برآورده نمی کرد.^۱

حدود سال ۱۳۸۸، یعنی دو سال قبل از سفر مقام معظم رهبری علیه السلام به کرمانشاه، آقاصالح از ما خواست کمک کنیم مصاحبه ها و اسنادی که در مورد پدرش جمع آوری شده بود، در فضای مجازی منتشر شود. او که تقریباً از توفیق تلاش های چند سال گذشته ناامید شده بود، می خواست دست کم این محتوا به صورت خام در پایگاهی اینترنتی منتشر شود تا سایر پژوهشگران هم بتوانند از آن استفاده کنند. او متن بیست و هشت جلسه از مصاحبه ها را در اختیار ما قرار داد. مصاحبه ها را به صورت دست نویس، روی فرم هایی پیاده کرده بودند. یک نسخه پُرینت شده از کتاب سبز را هم امانت گرفتیم. باینکه متن کتاب تالیفی بود، آقاصالح فایل آن را نداشت. ناگزیر علاوه بر مصاحبه ها، کل کتاب را هم تایپ کردیم. برخی روایت های کتاب سبز در مصاحبه ها نبود. این بدان معنا بود که مصاحبه ها بیش از آن بیست و هشت جلسه ای بود که به ما داده بودند.

محتوا در دسته بندی ساده ای در سایتی اینترنتی بارگذاری شد و اکنون نیز در دسترس است.^۲ متأسفانه این تلاش چندان مفید و مؤثر نبود؛ زیرا از سویی محتوا هنوز به اصلاح و تکمیل و فراوری نیاز داشت و از سوی دیگر نرم افزار سایت کاملاً ابتدایی بود و برای بهبود آن برنامه ای نداشتیم. در نتیجه چندان دیده نشد و مورد استفاده قرار نگرفت.

دوره دوم: آستین ها را بالا زدیم (از سال ۱۳۹۱ تا سال ۱۳۹۶)

پس از سفر مقام معظم رهبری علیه السلام، تصمیم گرفتیم خودمان آستین بالا بزنیم؛ دور جدید فعالیت ها تقریباً از ابتدای سال ۱۳۹۱ آغاز شد. پیش از هر کاری، مصاحبه های قبلی و متن کتاب سبز را به صورت موضوعی فهرست بندی کردیم. آقاصالح را هم در جلسه ای، از تصمیممان باخبر کردیم. آقاصالح در

۱. این گزارش مختصر بر اساس توضیحات یکی از خواهران طلبه فعال در این گروه نگاشته شده است.

۲. این سایت در نشانی old.ShahidJafari.ir در دسترس است.



طول چند سال تلاش خود، دربارهٔ فعالیت‌های پدرش تعداد بسیاری عکس و سند جمع کرده بود؛ شاید چندده هزار برگ. قرار گذاشتیم به صورت هفتگی به خانه‌اش در تهران برویم و عکس‌ها و اسناد را اسکن و دسته‌بندی کنیم تا حفظ شود و برای خودمان و سایر پژوهشگران به کار آید.

به تدریج فهرستی از نزدیکان آقاسعید در دوره‌های مختلف زندگی‌اش تنظیم کردیم. برخی می‌توانستند راوی منحصربه‌فرد بعضی دوره‌های زندگی یا فعالیت‌های آقاسعید باشند؛ ولی امکان مصاحبه با آن‌ها برای خواهران طلبه یا خود آقاصالح فراهم نشده بود. بدین ترتیب، دور تازهٔ مصاحبه با راویان جدید را خودمان شروع کردیم. در شش ماه نخست سال ۱۳۹۱، بیست و هفت جلسه مصاحبه با یازده نفر از دوستان آقاسعید انجام شد که در مجموع بیش از پنجاه ساعت بود.

در آن مقطع، در زمینهٔ خاطره‌نگاری و تاریخ شفاهی دانش و تجربهٔ چندانی نداشتیم. گروه‌مان هنوز به انسجام کافی نرسیده بود و امکانات مالی و سخت‌افزاری لازم را هم نداشتیم. به همین دلیل کارها با کندی و ابهام پیش می‌رفت. از همان ابتدا با حجت‌الاسلام سعید فخرزاده آشنا شدیم. او آقاسعید را می‌شناخت و با روی گشاده پذیرفت که برای ما چند کارگاه آموزشی اختصاصی برگزار کند؛ اما «بسیار سفر باید تما پخته شود خامی». آقاصالح مشغلهٔ بسیاری داشت و دائماً میان تهران و قم در تردد بود. با وجود این، تقریباً هر هفته یک بعدازظهر را در اختیار ما قرار می‌داد که بخشی از آن به گزارش پیشرفت کارها و بیشترش به اسکن و سازمان‌دهی مدارک می‌گذشت. او همواره تأکید می‌کرد که در وهلهٔ اول از داشته‌هایمان، یعنی همان نتایج پژوهش‌های قبلی، کتابی را برای انتشار آماده کنیم و با مصاحبه و پژوهش جدید چندان موافق نبود. می‌ترسید ما هم در انبوهی از مطالب پراکنده غرق شویم و پس از مدتی خسته و سرخورده، کار را بی‌نتیجه رها کنیم.

این دغدغه درست بود. اما تنها بخشی از واقعیت بود. در طرف مقابل، ما پژوهش‌های قبلی را زیرورو کرده بودیم، ولی هنوز به طرحی قانع‌کننده برای تدوین مطالب نرسیده بودیم. شاید نوعی کمال‌گرایی هم چاشنی تازه‌کاری ما شده بود و نمی‌توانستیم خودمان را برای انتشار کتابی ضعیف یا متوسط

راضی کنیم. کندی پیشرفت پروژه، به تدریج امید آقاصالح را به ماکمتر کرد، تا جایی که جلساتمان تعطیل شد و کار اسکن اسناد و عکس‌ها نیمه‌کاره ماند؛ اما پروژه متوقف نشد و امید داشتیم با به‌ثمر رسیدن تلاش‌ها و آماده شدن کتاب، بتوانیم اعتماد آقاصالح را دوباره جلب کنیم.

به تدریج توانستیم زندگی آقاسعید را به چند دوره تقسیم کنیم. در هر دوره فعالیت‌ها و اتفاقات مهم مشخص شد و خاطرات راویان مختلف را در یک فهرست، بر اساس تقدم و تأخر زمانی و با موضوع‌بندی منطقی مرتب کردیم. ضمن مشورت با برخی استادان به این نتیجه رسیدیم که از نویسندگانی باتجربه‌تر کمک بگیریم و نگارش متن نهایی را به او واگذار کنیم. فکر می‌کردیم نویسندگی محور اصلی پروژه است. کتاب‌های فراوانی مطالعه و ارزیابی کردیم و با نویسندگان مختلف جلسات متعددی گذاشتیم. این کارها در نیمه اول سال ۱۳۹۲ صورت گرفت. یکی از نویسندگان پیشنهادی خانم محبوبه معراجی پور بود که استاد احمد شاکری به ما معرفی کرد. آخرین کتاب ایشان، عباس دست‌طراز، نشر فاتحان ابتدای سال ۱۳۹۲ منتشر کرده بود و پس از تقریظ مقام معظم رهبری علیه السلام، محل توجه واقع شده بود. پس از مذاکرات و بحث و بررسی فراوان و رفت‌وآمدهای بسیار، با خانم معراجی پور به توافق رسیدیم و قرار شد متن تحقیق را بر اختیارش قرار دهیم تا مطالعه کند و سپس درمورد شیوه نگارش صحبت کنیم. مصاحبه‌های تکمیلی هم در صورت لزوم به عهده ما بود.

نظر خانم معراجی پور پس از مطالعه متن تحقیق، این بود که بیشتر خاطرات کلی است و برای نگارش متنی جذاب، به جزئیات بیشتری نیاز داریم؛ علاوه بر آن برخی خاطرات ابهام داشت. ایشان سؤالاتش را درمورد هریک از خاطرات به ما داد تا مصاحبه‌های تکمیلی را انجام دهیم. دور دوم مصاحبه‌ها تقریباً نیمه دوم سال ۱۳۹۲ شروع شد و تا پایان سال ادامه یافت. در این مدت، حدود پنجاه جلسه مصاحبه حضوری و تلفنی با حدود چهل نفر از نزدیکان آقاسعید انجام شد که مجموع زمان آن‌ها نزدیک هفتاد ساعت بود. مصاحبه‌های جدید را پس از پیاده‌سازی به خانم معراجی پور دادیم. قرار شد ایشان چند خاطره را به عنوان نمونه بنویسد و برای نقد و بررسی به ما بدهد.